



Original Article

The Behavioral Paradigm of the United Nations Security Council in Addressing Terrorism under Article 51 of the Charter: From Al-Qaeda to ISIS

Hamid Reza Akbarpour¹, Shahab Sharifi², Almas Eslami³

ABSTRACT

The prohibition of the use of force constitutes one of the cardinal principles of international law, subject to only two exceptions: first, the inherent right of self-defense as enshrined in Article 51 of the United Nations Charter, and second, measures undertaken by the Security Council to maintain international peace and security pursuant to Chapter VII of the Charter. Prior to the attacks of September 11, the invocation of the right of self-defense was predominantly confined to states against each other. However, following the emergence of non-state threats such as Al-Qaeda and ISIS, the question arose as to whether self-defense can be invoked against terrorist groups. This article seeks to analyze the behavioral patterns of the United Nations Security Council in responding to this issue, and to assess the extent to which an expansive interpretation of the right to self-defense against terrorist groups. This study adopts a descriptive-analytical approach, grounded in extensive library-based research. Data were collected from academic literature, Security Council resolutions, judgments of the International Court of Justice (ICJ), and credible online resources, and were systematically analyzed. The research is selected from the pre-9/11 era to the emergence of ISIS and the corresponding Security Council resolutions. Special attention is devoted to detailed examination of Resolutions 1368, 1373, and 2249, and an analysis of the legal literature related to the right to self-defense. The findings reveal that the terrorist attacks of September 11 represented a watershed moment in the conceptualization of self-defense against non-state threats. In Resolutions 1368 and 1373, immediately after these attacks, the Security Council recognized the right of states to self-defense against terrorist threats, although this recognition was limited to the preamble of the resolution and was not explicit in the operative parts. In these resolutions, self-defense was presented in general terms without specific reference to the non-state nature of the attackers. A more nuanced analysis demonstrates that, after these two resolutions, in subsequent resolutions—even in facing broader threats such as ISIS—the Council refrained from reiterating or expanding this position. Resolution 2249 on ISIS, although it condemned the threats of this group and called for confronting it, without addressing the right to self-defense and was not issued under Chapter VII of the Charter; therefore, its legal value for justifying the use of force is limited. Moreover, in the analysis of existing legal theories, it was observed that the broad interpretation of Article

How to Cite: Akbarpour, Hamid Reza, Sharifi, Shahab, Eslami, Almas, "The Behavioral Paradigm of the United Nations Security Council in Addressing Terrorism under Article 51 of the Charter: From Al-Qaeda to ISIS", Legal Research, Vol. 28, No. 110, 2025, pp:281-304.

DOI: <https://doi.org/10.48308/jlr.2023.230509.2447>

Received: 04/02/2023-Accepted: 21/06/2023

1. Ph.D., Middle East Strategic Studies Center, Tehran, Iran

Corresponding Author Email: hamidakbarpour172@gmail.com

2. Assistant Professor, Faculty of National Defense, Supreme National Defense University, Tehran, Iran

3. Ph.D., Research Institute of Irregular Warfare, Research Center for Holy Defense Sciences and Values, Tehran, Iran



Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

51 of the Charter, which accepts self-defense against non-state groups based on theories such as the "Unable or Unwilling" doctrine and the "Accumulation of Events" theory, although supported by some countries such as the United States, France and the United Kingdom, has not become a binding custom at the international level. Nevertheless, these interpretations have not crystallized into binding customary international law. The jurisprudence of the ICJ, notably in the Nicaragua case and more recently in Democratic Republic of Congo v. Uganda, has consistently maintained that an armed attack attributable to a state is a prerequisite for invoking the right of self-defense. On the other hand, the Security Council has emphasized the strengthening of collective mechanisms for counter-terrorism, such as Sanctions Committees and the Counter-Terrorism Committee, and has minimized reliance on unilateral uses of force. This approach indicates that the Security Council has considered self-defense against terrorism to be an exception and not an established norm. The Security Council's practice indicates that the invocation of self-defense against terrorist groups post-9/11 has been recognized only as an exceptional response within a specific political context. In its subsequent resolutions, the Council has refrained from expanding this interpretation and has reaffirmed the traditional framework of the prohibition on the use of force. Even in facing the unprecedented threat posed by ISIS, the Council declined to institutionalize the right of self-defense against non-state actors as a legal procedure. Moreover, by prioritizing collective responses to terrorism and reinforcing the discourse surrounding threats to international peace and security, the Council has effectively precluded the establishment of a unilateral right to the use of force. As a result, the use of self-defense against non-state groups must continue to be analyzed with caution and within the traditional framework of international law.

KeyWords: Self Defense, Security Council, Non-State Groups, Terrorism.



پارادایم رفتاری شورای امنیت در مقابله با تروریسم در بستر ماده ۵۱ منشور؛ از القاعده تا داعش

حمیدرضا اکبرپور^۱، شهاب شریفی^۲، الماس اسلامی^۳

چکیده

ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد در باب حق دفاع مشروع است. این حق تا قبل از حملات یازده سپتامبر کمتر محل مناقشه بود. اما طی بیست سال گذشته و در پی دو مناقشه بزرگ در خاورمیانه و واکنش شورای امنیت به آن، این حق و نحوه استناد به آن، دوباره به محل بحث و جدل بدل شد. نخست، حمله ایالات متحده به افغانستان برای تقابل با القاعده و سپس حملات ائتلاف بین‌المللی به رهبری ایالات متحده علیه داعش و گسترش آن به خاک سوریه، سبب شد دوباره توسل به حق دفاع مشروع در تقابل با گروه‌های غیردولتی به مبحث روز حقوق بین‌الملل تبدیل شود. در این مقاله با توجه به ادعای بازنگری شورای امنیت در مفهوم دفاع مشروع و صدور قطعنامه‌هایی از طرف این سازمان، به بررسی و تحلیل رفتاری شورا در باب توسل به دفاع مشروع در برابر تروریسم پرداخته شده است. در مجموع علی‌رغم صدور قطعنامه‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ که به تفسیر موسع از حق دفاع مشروع پرداخته، عدم تکرار این موضوع در قطعنامه‌های متعددی که شورا در سال‌های بعد و در باب تروریسم صادر کرده است، نشان از عدم تحول اساسی در رفتار شورا نسبت به مفهوم دفاع مشروع دارد. حتی استناد به قطعنامه ۲۲۴۹ شورای امنیت، که برخی مبنایی برای توسل به دفاع مشروع در برابر داعش می‌دانند، فاقد وجاهت لازم است؛ چراکه حتی به دفاع مشروع اشاره نکرده است و براساس فصل هفتم منشور نیز صادر نشده است. ازسوی دیگر، شورا در رویه خود برای مقابله با تروریسم، به‌طور فزاینده‌ای نقش ساختارهای زیر نظر خود را تقویت کرده است. همچنین به تقویت ادبیات خود در مورد تروریسم به‌عنوان تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی پرداخته است که حوزه اصلی مسئولیت شورا تلقی می‌شود. بنابراین شورا در باب توسل به حق دفاع مشروع در تقابل با گروه‌های تروریستی را باید یک استثنا دانست.

کلید واژگان: دفاع مشروع، شورای امنیت، گروه‌های غیردولتی، تروریسم.

استناد به این مقاله: اکبرپور، حمیدرضا، شریفی، شهاب، اسلامی، الماس، «پارادایم رفتاری شورای امنیت در مقابله با تروریسم در بستر ماده ۵۱ منشور؛ از القاعده تا داعش»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۲۸، شماره ۱۱۰، تیر ۱۴۰۴، صص: ۲۸۱-۳۰۴.

DOI: <https://doi.org/10.48308/jlr.2023.230509.2447>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۳۱

مقاله مذکور از طرح تحقیقاتی، که زیر نظر پژوهشکده جنگ‌های نامنظم پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس انجام گرفته، استخراج شده است.

۱. دکتری، مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه، تهران، ایران

ایمیل نویسنده مسئول: hamidakbarpour172@gmail.com

۲. استادیار، دانشکده دفاع ملی، دانشگاه عالی دفاع ملی (داعا)، تهران، ایران

۳. دکتری، پژوهشکده جنگ‌های نامنظم، پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس، تهران، ایران



Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مقدمه

قاعده منع توسل به زور یا تحریم جنگ یکی از اصول بنیادین و از قواعد آمره حقوق بین‌الملل است. این قاعده ریشه در تاریخ صدها ساله دارد. از جمله یکی از نخستین ایده‌ها در این زمینه متعلق به سنت آگوستین است که بر جنگ عادلانه یا دادگرانه تأکید می‌کرد. طرح جنگ عادلانه یا دادگرانه تا حدودی توانست مانع از توسل نامحدود به زور شود. از مهم‌ترین تلاش‌ها در عصر جدید، می‌توان به برگزاری دو کنفرانس صلح لاهه در ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ میلادی اشاره کرد که در آن توافق‌هایی به‌منظور جلوگیری از جنگ و تدوین معاهداتی درخصوص حقوق جنگ و بی‌طرفی صورت گرفت. با وقوع جنگ جهانی اول و در پی آن تشکیل جامعه ملل، گامی روبه‌جلو در جهت منع توسل به زور برداشته شد؛ اما این گام چندان محکم برداشته نشد و با توجه به میثاق این سازمان، در نگاه خوشبینانه به محدود کردن جنگ و در نگاه بدبینانه به پذیرش جنگ به‌عنوان یکی از راه‌های فیصله اختلافات بین‌المللی به شکل غیرمسالمت‌آمیز تن داده بود. قدم مؤثر بعدی با انعقاد پیمان عمومی برای کناره‌گیری و ترک جنگ برداشته شد که با نام‌های پیمان بریان-کلوگ یا پیمان پاریس^۱ شناخته می‌شود. این پیمان در سال ۱۹۲۸ میلادی امضا شد و کشورهای بسیاری به آن پیوستند. اگرچه این پیمان نیز نتوانست مانع از وقوع جنگ جهانی دوم شود.^۲ در نتیجه پس از جنگ جهانی دوم و انباشت تجربه تاریخی ناشی از عملکرد جامعه ملل، تدوین‌کنندگان منشور سازمان ملل را به این سمت سوق داد تا با تمام تلاش در منشور سازمان ملل، استفاده از زور را نامشروع جلوه دهند. نتیجه این امر، تأکید موکد بر ممنوعیت مطلق استفاده از زور در منشور سازمان ملل شد. این مسئله بر اصل منع توسل به زور^۳ پی‌ریزی شد که امروزه از مهم‌ترین اصول حقوق بین‌الملل است که بر سرتاسر منشور، جاری و ساری است.^۴ البته دو استثنا بر این اصل مقدم و والا وارد شده است. این دو استثنای منشور که به دولت‌ها این امکان را می‌دهد که از زور در روابط بین‌الملل استفاده کنند؛ شامل حق دفاع مشروع و اقدامات شورای امنیت براساس اختیارات واگذار شده در ماده ۲۴ و ۲۵ و فصل هفتم منشور ملل متحد در راستای حفظ و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی است.^۵ استثنای اول از مفاهیم مورد توجه در حقوق بین‌الملل است. حق دفاع مشروع براساس ماده ۵۱ منشور ملل متحد به معنای «حق ذاتی دفاع فردی یا جمعی در صورت وقوع حمله‌ای مسلحانه به یک کشور است تا زمانی که شورای امنیت اقدامات ضروری را برای اعاده و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی اتخاذ نماید». بر این اساس، شرط اساسی حق دفاع مشروع، وقوع فعل حمله یا تهاجم مسلحانه توسط دولتی دیگر است. البته این تعریف جامع و مرسوم حق دفاع مشروع است و فارغ از تفاسیر موسعی است که از آن می‌شود و همواره محل جدل بوده است.^۶ بر همین اساس، دفاع مشروع همواره از مهم‌ترین مباحث مطرح در حوزه روابط بین‌الملل و به‌ویژه حقوق بین‌الملل بوده است.

^۱. Kellogg-Briand Pact or Pact of Paris

^۲. علیخانی، مهدی، «قاعده منع توسل به زور و دفاع مشروع در شرایط قابل پیش‌بینی»، *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، دوره ۱۱، شماره ۴، ۱۳۹۴، صص ۲۳-۲۴.

^۳. Principle of non-use of force

^۴. یاقوتی، محمد مهدی، «استثنائات حقوقی ممنوعیت توسل به زور در روابط بین‌الملل»، *فصلنامه سیاست خارجی*، دوره ۲۵، شماره ۳، ۱۳۹۰، ص ۱۱۱۸.

^۵. ضیائی بیگدلی، محمدرضا، *حقوق بین‌الملل عمومی*، تهران: گنج دانش، چاپ بیست و پنجم، ۱۳۸۵، ص ۵۴۷.

^۶. ظریف، محمد جواد و محمد آهنی امینه، «دفاع مشروع پیش‌دستانه مشروعیت کاربرد زور در روابط بین‌الملل یا نقض مکرر منشور ملل متحد»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، دوره ۴، شماره ۱۲، ۱۳۹۱، ص ۴۵.

در این میان مسئله تروریسم به این مجادلات، پیچیدگی بیشتری داده است. این پدیده به صورت خزنده از نیمه دوم قرن بیستم در حال گسترش در جهان است و به‌ویژه از اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی، فراگیرتر و شدیدتر شده است. نرخ سالانه وقوع اقدامات تروریستی بین ۵۸۰ تا ۶۰۰ در نوسان است که حدوداً به رقم دو عملیات در هر روز منتهی می‌شود.^۱ بر همین اساس تروریسم یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های امنیتی دولتمردان در سراسر جهان است. رواج پدیده تروریسم منحصر به منطقه، کشور، مذهب یا قومیت خاصی نیست و از کشورهای کوچک کمتر توسعه‌یافته تا بزرگ‌ترین قدرت‌های اقتصادی و نظامی دنیا به نحوی با این پدیده روبه‌رو هستند. به همین سبب، همگام با گسترش فعالیت‌های تروریستی، تمهیدات ملی و بین‌المللی مختلفی برای مقابله با آن تدوین شد؛ اما کماکان این معضل جهانی ریشه‌کن که نشده، بلکه در برخی نقاط گسترش نیز یافته است.^۲ بنابراین با توجه به گسترش تروریسم، مقابله با تروریسم در حوزه‌های نوینی مطرح شد که پیش از آن مسبوق به سابقه نبود. نقطه عطف این ماجرا حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی بود. از زمان این حملات، مجادلات حقوقی به سطحی فراتر رسید؛ چراکه بحث حق دفاع مشروع در زمینه مقابله با حملات تروریستی مطرح شد که نظرات حقوقدانان بین‌المللی را به دو قسمت عمده تقسیم کرد که شامل دسته حامیان تفسیر موسع و دسته حامیان تفسیر مضیق و سنتی از این اصل اساسی می‌شد. این دودستگی در تحقیقات محققین نیز مشهود است.^۳ هرچند استناد به حق دفاع مشروع در مقابله با گروه‌های تروریستی به حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی برمی‌گردد، این تفسیر نو از مفهوم دفاع مشروع با تکیه دوباره ائتلاف بین‌المللی علیه داعش در حمله به پایگاه‌های آنان در سوریه، دوباره مطرح شد.^۴

سؤال اصلی این پژوهش بر واکاوی الگوی رفتاری سازمان ملل در قبال توسل به حق دفاع مشروع در مقابل گروه‌های تروریستی متمرکز است. در حقیقت این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که آیا سازمان ملل و بالاخص شورای امنیت بر این قرائت نوین از حق دفاع مشروع صحه و سپس تأکید کرده است یا خیر؟ بر همین اساس، در این پژوهش با واکاوی مفهوم حق دفاع مشروع، به تحلیل استناد به این حق با توجه به قطعنامه‌های صادره از شورای امنیت در باب دو مناقشه بزرگ خاورمیانه یعنی تقابل با القاعده و داعش پرداخته خواهد شد. سپس سعی شده است تا رفتار شورای امنیت در قبال توسل به دفاع مشروع در برابر تروریسم را پس از حملات ۱۱ سپتامبر تبیین کند. ضرورت انکارناشدنی این موضوع، در باب گسترش مباحث حوزه نظری در زمینه راهبردهای حقوقی برای مقابله با اقدامات تروریستی است. به‌ویژه که در جهان امروز علی‌رغم اینکه هنوز سیطره قدرت بر روابط بین‌الملل سایه افکنده است، استدلالات حقوق بین‌المللی بسیار روبه‌جلو حرکت کرده است. در این پژوهش، جمع‌آوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای صورت گرفته است. در نتیجه گردآوری منابع با مراجعه به متون موجود و جمع‌آوری فیش‌های تحقیق و نقد و بررسی آنها انجام شده است. منابع اطلاعاتی مورد استفاده شامل منابع

۱. فیرجی، داود و صمد ظهیری، «تروریسم: تعریف، تاریخچه و رهیافت‌های موجود در تحلیل پدیده تروریسم»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۸، شماره ۳، ۱۳۸۷، ص ۱۴۶.

۲. افتخاری، اصغر و علی شهبستانی، «راهبرد جمهوری اسلامی ایران در مقابله با تروریسم»، فصلنامه آفاق امنیت، دوره ۴، شماره ۱۲، ۱۳۹۰، ص ۵.

۳. قاسمی، علی و ویکتور بارین چهاربخش، «ارزیابی حق دفاع مشروع جمعی در حقوق بین‌المللی معاصر»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره ۱۶، شماره ۵۶، ۱۳۹۰، ص ۱۷۵.

۴. طباطبایی، احمد و زهرا سادات شارق، «بررسی مشروعیت عملکرد ائتلاف ضد داعش (دولت اسلامی عراق و شام) از منظر حقوق بین‌الملل در سوریه»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۶، شماره ۱، ۱۳۹۵، ص ۱۸۹.

کتابخانه‌ای و اینترنتی است. روش اجرای این تحقیق بر مبنای روش توصیفی – تحلیلی است. بازه زمانی این تحقیق نیز به قبل و بعد از حملات ۱۱ سپتامبر به عنوان نقطه عطفی در باب موضوع این پژوهش تقسیم شده است؛ چراکه سازمان ملل متحد با توجه به این حملات، دست به صدور قطعنامه‌هایی زد که مفاد آنان در تقابل با قرائت سنتی و مرسوم از حق دفاع مشروع بود.

۱. چارچوب نظری

در این بخش به برخی از مفاهیم مرتبط با این پژوهش پرداخته می‌شود. این مفاهیم در درک بهتر استدلال‌های مطرح‌شده کارآمد است. توجه به تفاسیر مضیق و موسع ماده ۵۱ منشور و قرائت‌های مختلف برآمده از آن نیز می‌تواند مفید باشد. همچنین تبیین برخی نظریات مطرح شده همچون نظریه دولت ناتوان یا نامتمایل^۱ و نظریه انباشت رویدادها^۲ در جهت تفهیم استدلال‌ها بسیار موجه است.

۱.۱. تفاسیر دفاع مشروع

تفسیر به صورت ارائه برداشت‌های گوناگون از یک اصل حقوقی، قانون یا مقرر به هدف رفع ابهام از معنی یا تبیین ابعاد متفاوت آن است. بر همین اساس، به طور کلی دو مکتب تفسیری مضیق^۳ و موسع^۴ میان حقوقدانان شکل گرفته است: مکتب اول عموماً اصالت را به متن می‌دهد و لذا در صورت ضرورت توسل به تفسیر، آن را در چارچوب نص متن یا حداکثر گزارش مذاکرات تدوین سند جست‌وجو می‌کند. مکتب دوم، اصالت و کارکردهای متفاوت برای تفسیر قائل است. در نتیجه به راهکارهای متفاوتی فراتر از متن و اسناد مربوطه برای دستیابی به تفسیر متوسل می‌شود. ابعاد مختلف تفسیر پیمان‌های بین‌المللی ذیل مواد ۳۱ تا ۳۳ کنوانسیون حقوق معاهدات^۵ تبیین شده است.^۶ بر همین اساس و با توجه به تفاسیری که بنابر نوع برداشتی است که از شرایط و ویژگی‌های حق دفاع مشروع نظیر نوع، زمان و مسئول حمله مسلحانه یا سایر شروط حق دفاع مشروع ارائه می‌شود، تفسیر حق دفاع مشروع نیز به موسع و مضیق تقسیم‌بندی می‌شود. البته نویسندگان به این دو دسته برچسب‌های مختلفی می‌زنند. معمولاً به عناوین دیگری مانند تفسیر سخت یا محض^۷ در مقابل تفسیر گسترده^۸ یا تفسیر محدودکننده^۹ در مقابل ضدمحدودکننده^{۱۰} نیز نامیده می‌شوند.^{۱۱}

^۱. Unable or Unwilling State Doctrine

^۲. Accumulation of Events Doctrine

^۳. Narrow interpretation

^۴. Extended interpretation

^۵. Vienna Convention on the Law of Treaties

^۶. جلالی، محمود و رضا زبیب، «ارزیابی دفاع مشروع پیشگیرانه علیه تروریسم»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره ۲۳، شماره ۸۲، ۱۳۹۷، ص ۵۶.

^۷. Strict interpretation

^۸. Broad interpretation

^۹. Restrictive interpretation

^{۱۰}. Anti-restrictive interpretation

^{۱۱}. O'Connell, M. E. "Self-Defense", *Oxford Bibliographies Website*, Available at: www.oxfordbibliographies.com/display/document/obo-9780199796953/obo-9780199796953-0028.xml (2022/05/03)

۱.۱.۱. تفسیر مضیق

براساس تفسیر مضیق از ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد، دفاع مشروع صرفاً در برابر حمله مسلحانه و نظامی از سوی یک دولت علیه دولت دیگر و با رعایت شرایط آن مجاز است.^۱ در این تفسیر، دو معیار قابل توجه وجود دارد: اول در باب زمان و ماهیت حمله مسلحانه و دوم در باب حمله یک دولت در مقابل اقدامات خصومت‌آمیز دولت دیگر است. برپایه تفسیر مضیق، حق دفاع مشروع به‌عنوان استثنایی بر اصل عدم توسل به زور شناسایی شده است که براساس منشور ملل متحد، فقط در صورت حمله مسلحانه و تهاجم نظامی قابل اعمال است. زیرا ماده ۵۱ منشور تصریح دارد که دفاع مشروع فقط زمانی قابل اعمال است که حمله نظامی رخ دهد.^۲ بر این اساس، حق دفاع مشروع در مقابل اقدام خصومت‌آمیزی که منجر به حمله مسلحانه نشود، وجود ندارد. بنابراین پیشدستی یا پیشگیری در توسل به حق دفاع مشروع در مقابل تهدید به حملاتی که منتهی به حمله مسلحانه نمی‌شود، مجاز نیست.^۳ با اینکه برخی معتقدند دفاع مشروع مندرج در منشور ملل متحد همان دفاع موجود در حقوق عرفی گذشته است که ریشه در قضیه کارولین دارد، معتقدین به تفسیر مضیق چنین برداشتی را اصلاً قبول ندارند. به‌نظر آنان، تعیین شرایط و حدود دفاع مشروع در منشور، بیانگر خواست جامعه بین‌المللی برای محدود کردن دامنه اعمال این حق است. در نتیجه هرگونه تفسیر موسع از این حق و شرایط و معیارهایش مغایر با خواست تدوین‌کنندگان این ماده از منشور است. در این راستا، آرای دیوان بین‌المللی دادگستری در قضایای مختلف و دیدگاه کمیسیون حقوق بین‌الملل در قسمت نخست پیش‌نویس راجع به مسئولیت دولت‌ها مصوب سال ۱۹۸۰ میلادی^۴ بر تفسیر مضیق از ماده ۵۱ منشور تأکید دارد.^۵

۱.۱.۲. تفسیر موسع

برخی از حقوقدانان معتقدند با توجه به مفاد ماده ۵۱ منشور ملل متحد، سوابق مربوط به تصویب آن و هدف‌های اصولی منشور، محدود کردن ماده ۵۱ منشور منطقی نیست. در تفسیر موسع، دو معیار ذکر شده در بخش تفسیر مضیق قابل توجه است: اول در باب زمان و ماهیت حمله مسلحانه و دوم در باب حمله یک دولت در مقابل اقدامات خصومت‌آمیز دولت دیگر. دفاع مشروع در این قرائت جدید، محدوده وسیع‌تری دارد و در جهت مقابله با بازیگران غیردولتی و نیز حملاتی که شدت و دامنه یک حمله مسلحانه را دارا نباشند، قابل اعمال است. این قرائت جدید از ماده ۵۱ منشور، مرزهای مورد نظر دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص دفاع مشروع و ماده ۵۱ منشور را درنوردد و دامنه استناد دولت‌ها به این ماده جهت مقابله با تهدیدات فراروی را مشروع می‌داند. بر همین اساس، تفسیر موسع از حق دفاع مشروع در دو بستر مهم شناسایی است.^۶

^۱ Kelly, P. "Preemptive Self-Defense, Customary International Law, and the Congolese Wars", *E-International relations*, 2016, P 3.

^۲ قادری کنگاوری، روح‌الله و داود آقایی خواجه پاشا، «تحلیل تطبیقی مبانی نظری و عملی مقاومت و تروریسم (حقوق و تکالیف نهضت‌های آزادی بخش)»، *فصلنامه آفاق/منیت*، دوره ۵، شماره ۱۷، ۱۳۹۱، ص ۱۱۰.

^۳ محسن‌پور، سمیرا و منوچهر توسلی نائینی، «بررسی سیر تحول توسل به زور علیه تروریسم بین‌المللی از دیدگاه حقوق بین‌الملل و رویه قضایی بین‌المللی»، *فصلنامه مطالعات حقوقی*، دوره ۶، شماره ۳، ۱۳۹۳، صص ۱۲-۱۳.

^۴ Draft Articles on State Responsibility in 1980

^۵ صحرائی، محمدرضا، «مشروعیت توسل به زور در مبارزه با تروریسم»، *فصلنامه سیاست خارجی*، دوره ۲۳، شماره ۴، ۱۳۸۸، ص ۱۱۲۶.

^۶ همان، ص ۱۱۲۸.

۱.۱.۲.۱. دفاع مشروع پیشگیرانه^۱

نخستین بستر مهم تفسیر موسع از حق دفاع مشروع، در توسل به دفاع مشروع قبل از رخ دادن حمله مسلحانه دولت متخاصم است. مفسران معتقد به این نوع از تفسیر بیان می‌دارند که دفاع مشروع محدود به مقابله با حمله مسلحانه مندرج در ماده ۵۱ منشور نیست، بلکه در مقابل حمله احتمالی، قابل پیش‌بینی یا حمله‌ای که به حمله مسلحانه منتهی نمی‌شود نیز قابل اعمال است. حامیان این تفسیر چنین استدلال می‌کنند که تدوین حق دفاع مشروع در ماده ۵۱ منشور به دلیل جایگزین کردن مفهوم جدیدی از این حق به جای مفهوم شناخته شده آن در حقوق عرفی پیش از منشور نیست. شاهد این مدعا را درج عبارت حق ذاتی^۲ در ماده ۵۱ می‌دانند.^۳ بر همین اساس، این تفسیر موجب شکل‌گیری مفهوم حق دفاع مشروع پیش‌نگرانه شده است. این مفهوم دارای دو زیرشاخه اصلی است که شامل دفاع مشروع پیش‌دستانه^۴ و دفاع مشروع پیشگیرانه^۵ می‌شود.^۶ دفاع مشروع پیش‌دستانه عبارت است از پاسخی مسلحانه به تهدیدات قریب‌الوقوعی که براساس قرائن و شواهد، احتمال تحقق آن بسیار زیاد است. به عبارت دیگر، به وضعیتی گفته می‌شود که کشور مورد تهدید به استناد سوابق یا قرائن روشن از احتمال تجاوز نظامی قریب‌الوقوع توسط کشور دیگری، با توسل به زور از این اقدام پیشگیری می‌کند.^۷ اما مفهوم دیگری که زیرمجموعه دفاع مشروع پیش‌نگرانه است، حق دفاع مشروع پیشگیرانه است. دفاع مشروع پیشگیرانه پاسخ مسلحانه به تهدیدی است که زمان و مکان آن مورد تردید است، ولی مانع برتری دشمن می‌شود. بنابراین برخلاف دفاع مشروع پیش‌دستانه، وجود ادله و شواهد متقن و محکم مبنی بر احتمال حمله مسلحانه در آینده ضروری نیست.^۸ به عبارت دیگر، دفاع مشروع پیشگیرانه به حمله‌ای اطلاق می‌شود که در آن یک دولت با هدف سرکوب توانمندی دولت رقیب برای هرگونه احتمال حمله در آینده، حتی در مواردی که هیچ دلیل و اعتقادی در خصوص طراحی حمله وجود ندارد، به زور متوسل می‌شود.^۹

۱.۱.۲.۲. دفاع مشروع در مقابل گروه‌های تروریستی

با وقوع حملات ۱۱ سپتامبر، دکترین‌های جدیدی در زمینه دفاع مشروع مطرح شد. در نتیجه آن، تمایل دولت‌ها به تفسیر موسع از ماده ۵۱ منشور افزایش یافت.^{۱۰} با توجه به ماهیت حملات ۱۱ سپتامبر، یکی از قلمروهای توسعه دفاع مشروع، به مقابله با گروه‌های تروریستی اختصاص یافت. این امر حاکی از آن بود که با استناد به ماده ۵۱ منشور می‌توان علیه گروه‌های تروریستی، حتی در قلمرو سایر کشورها، متوسل به زور شد. این توسل به دفاع مشروع می‌تواند هم در

^۱ Anticipatory self-defence

^۲ Inherent right

^۳ قادری کنگاوری و آقای خواجه پاشا، پیشین.

^۴ Preemptive Self-Defense

^۵ Preventive Self-Defense

^۶ ابراهیم‌زاده، پوریا و امیرحسین ملکی‌زاده، «جایگاه دفاع پیش‌دستانه از منظر حقوق بین‌الملل با تأکید بر تبیین موانع حقوقی بین‌المللی اعمال آن جهت حفاظت از غیرنظامیان»، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، دوره ۱۸، شماره ۲، ۱۴۰۰، ص ۸۵.

^۷ Deweese, G. S. "Anticipatory and Preemptive Self-defense in cyberspace: the challenge of Imminence", 7th International Conference on Cyber Conflict: Architectures in Cyberspace, 2015, P 85.

^۸ Ibid, 86.

^۹ ظریف و آهنی امینه، پیشین، ص ۴۶.

^{۱۰} محسن‌پور و توسلی نائینی، پیشین.

قالب دفاع مشروع پیشگیرانه و هم دفاع مشروع پیش‌دستانه متبلور شود.^۱ بنابراین اگر در دفاع مشروع پیش‌نگرانه، معیار قریب‌الوقوعی توسعه پیدا کرد، در تبیین استفاده از دفاع مشروع در مقابل گروه‌های تروریستی، ماهیت عامل حمله گسترش یافت. در نتیجه به اعتقاد حامیان این نوع از تفسیر موسع ماده ۵۱ منشور، عامل حمله فقط در یک دولت محصور نیست و شامل گروه‌های غیردولتی با ماهیت تروریستی نیز می‌شود؛ چراکه اعمال تروریستی یا خطر آن را برابر با حمله مسلحانه مندرج در ماده ۵۱ منشور می‌دانند و دفاع مشروع را جایز می‌شمارند.^۲ گسترش داعش و اقدامات تروریستی آنان در در دهه دوم قرن بیست‌ویکم، به اعتقاد بسیاری سبب شد تا این تلقی بیش از پیش تحکیم شود. برخی اندیشمندان به‌صراحت بیان کرده‌اند که این رویکرد نوین به دفاع مشروع، نقطه عطف بوده و موجب تغییر سریع در نظام عرفی توسل به زور شده است. بنابراین با ظهور حقوق عرفی جدید، استفاده از زور در قالب دفاع مشروع علیه بازیگران غیردولتی موجه است.^۳

۱.۲. نظریات مرتبط

۱.۲.۱. نظریه دولت نامتمایل یا ناتوان

برخی از حقوق‌دانان معتقدند که دولت‌ها نباید به میزبان و پناهگاه تروریست‌ها تبدیل شوند. از سوی دیگر، دولت میزبان اگر ناتوان یا نامتمایل باشد که با گروه تروریستی ساکن در خاک خود مقابله کند، زمینه توسل به دفاع مشروع فراهم می‌شود.^۴ این دیدگاه بر نظریه دولت ناتوان یا نامتمایل استوار است که به عقیده مایکل شارف^۵ نشان از تکامل توسل به زور در قالب حق دفاع مشروع در برابر گروه‌های تروریستی است. از نظر شارف، استفاده از زور علیه گروه‌های تروریستی نظیر داعش،^۶ منجر به شکل‌گیری لحظه عطف گروسیوس^۷ شده است.^۸ این مفهوم ابداع نسبتاً جدیدی است که توسط

^۱. رجی تاج امیر، ابراهیم و محمد رضازاده سلطان آباد، «دفاع مشروع پیش‌دستانه در برابر گروه‌های غیردولتی از منظر حقوق بین‌الملل»، مجله تحقیقات حقوقی بین‌المللی، دوره ۱۴، شماره ۵۳، ۱۴۰۰، ص ۱۰۱.

^۲. قادری کنگاوری و آقایی خواجه پاشا، پیشین.

^۳. قربانی‌پور، مستوره و لیلا رئیسی، «مشروعیت صلاحیت قانونگذاری شورای امنیت در مبارزه با تروریسم: خودبازسازی حقوق بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۵۰، شماره ۳، ۱۳۹۹، ص ۱۱۹۹.

^۴. Brunnee, J. and S. J. TOOPE, "Self-defence against non-state actors: are powerful states willing but unable to change international law?", *International and Comparative Law Quarterly*, Volume 67, Issue 2, 2018, P 264.

^۵. Michael Scharf

^۶. Islamic State of Iraq and Syria (ISIS)

^۷. Grotian Moment

^۸. نظریه لحظه عطف گروسیوس با نظریه عرف آنی (Instant Custom) متفاوت است. عرف آنی بر این نظر استوار است که یک باور و اعتقاد حقوقی که توسط کل جامعه دولت‌ها ابراز شده باشد به خودی‌خود این قابلیت را دارد که قاعده حقوقی محسوب شود. در این زمینه، عنصر معنوی عرف نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای دارد. این امر بدون توجه به رویه دولتی است و می‌تواند مثلاً تنها با رأی دادن اکثریت کشورها به قطعنامه‌ای در مجمع عمومی سازمان ملل متحد تعیین شود. اما لحظه عطف گروسیوس علاوه بر قطعنامه‌های مجمع عمومی یا تصمیمات دادگاه‌های بین‌المللی، مستلزم رویه دولتی هر چند در کوتاه‌مدت است.

^۹. Parra, P. D. R. "Self-Defence against Non-State Actors: Possibility or reality?", *Revista Facultad de Jurisprudencia*, Issue 9, 2021, P 157.

استاد دانشگاه پرینستون، پروفیسور ریچارد فالدک،^۱ در سال ۱۹۸۵ میلادی ابداع شد. لحظه عطف گروسیوس بیانگر تحولی عظیم در تغییر پارادایم است که در آن قواعد و دکترین‌های جدید حقوق بین‌الملل عرفی با سرعت و پذیرش غیرعادی ظهور می‌کنند. معمولاً این تغییر پارادایم در دوره‌ای خاص از تاریخ جهان رخ می‌دهد. به‌طور مثال ایجاد دادگاه نورنبرگ در پایان جنگ جهانی دوم را لحظه عطف گروسیوس می‌دانند.^۲ به‌ویژه زمانی که دادستان شعب فوق‌العاده در دادگاه‌های کامبوج^۳ در سال ۲۰۰۹ میلادی، دادگاه نورنبرگ را به‌عنوان لحظه عطف گروسیوس توصیف کرد، این مفهوم کاربرد حقوقی پیدا کرد.^۴ بر همین مبنا شارف معتقد است دولت‌های صدمه‌دیده برای حمله به گروه‌های غیردولتی مانند گروه‌های تروریستی در زمانی که دولت میزبان ناتوان یا نامتایل برای سرکوب تهدیدات ایجاد شده از سوی آنان است، دارای حق دفاع مشروع است.^۵ براساس این نظریه، ارتباط یک دولت با یک بازیگر غیردولتی در سه شکل ارتباطی شامل دفاع مشروع می‌شود: در شکل اول، بازیگر غیردولتی ممکن است مستقل باشد، ولی با کمک‌های مالی، حمایت‌های تدارکاتی، تهیه سلاح و آموزش‌های نظامی یا رساندن منفعت به هر طریقی توسط یک کشور، مجهز و تأمین شود. در شکل دوم، کشور میزبان ممکن است قبل یا بعد از حمله مسلحانه برای بازیگر غیردولتی مأمن و پناهگاه تأمین کند و در واقع بهشت امنی برای آنها باشد. در شکل سوم، کشور میزبان ممکن است قادر به اعمال کنترل بر روی بازیگران غیردولتی نباشد؛ به این دلیل که قلمرو یادشده یا تحت کنترل دولت نیست یا اینکه قادر به اقدام و اداره مطلوب و مؤثر بر آن قسمت از سرزمینش نیست.^۶ البته میزان مشروعیت هر کدام از این موارد حتی از سوی حامیان این نظریه در یک سطح نیست و توسل به دفاع مشروع در مقابل دولت حامی و پناه‌دهنده به مراتب سهل‌تر از دولت ناتوان است.

۱.۲.۲. نظریه انباشت رویدادها

نظریه انباشت رویدادها از دیگر نظریاتی است که در جهت مقابله با تروریسم و با رویکرد تفسیر موسع مطرح شده است. براساس این نظریه، جمعی از حملات و نه‌تنها آخرین حمله، باید معیار تصمیم قرار گیرد. در نتیجه اگر حملات تروریستی به آستانه حمله مسلحانه نرسد، ایجاد مشکل در توسل به دفاع مشروع نمی‌کند؛ چراکه مجموعه‌ای از حملات می‌تواند تشکیل یک حمله مسلحانه دهد.^۷

۲. مبانی دفاع مشروع در برابر گروه‌های تروریستی

توسل به دفاع مشروع در برابر گروه‌های غیردولتی به‌طور اعم و در برابر گروه‌های تروریستی به‌طور اخص، از مهم‌ترین و چالش‌برانگیزترین مباحث مطروحه در حقوق بین‌الملل طی دو دهه اخیر بوده است. در این بخش به‌منظور تجزیه و تحلیل این مبحث، به استدلال‌های حامیان این روایت جدید از دفاع مشروع پرداخته خواهد شد. حامیان این نوع از دفاع

^۱ Richard Falk

^۲ Scharf, M. P. "Seizing the Grotian Moment: Accelerated Formation of Customary International Law in Times of Fundamental Change", *Cornell International Law Journal*, Volume 43, Issue 3, 2010, P 444.

^۳ Extraordinary Chambers in the Courts of Cambodia

^۴ Sparks, T. and Mark S. "Grotian Moments: An Introduction", *Grotiana*, Volume 42, Issue 2, 2021, P 180.

^۵ Parra, Op. Cit.

^۶ سواری، حسن و خببات اصلانی، «عملیات مسلحانه بازیگران غیردولتی علیه کشورها: تشکیل در قواعد حاکم بر توسل به زور»، فصلنامه حقوقی بین‌المللی، دوره ۲۹، شماره ۴۶، ۱۳۹۱، ص ۷۱.

^۷ صحرایی، پیشین، ص ۱۱۳۰-۱۱۳۱.

مشروع دلایل متنوع و متکثری را مطرح کرده‌اند. برخی ریشه این نوع برداشت را به قضیه کارولین در سال ۱۸۳۷ میلادی برمی‌گردانند؛ چراکه در قضیه کارولین، دفاع مشروع به‌عنوان واکنشی در برابر حملات بازیگران غیردولتی به کار رفته بود. در این قضیه ادعا شده بود اتباع آمریکا از شورشیان مستقر در کانادا حمایت کرده‌اند.^۱ قضیه کارولین را باید مبنای تاریخی در استدلال حامیان این نوع از دفاع مشروع قلمداد کرد. البته در این خصوص با قرائت موسع دیگری از حق دفاع مشروع؛ یعنی حق دفاع مشروع پیش‌دستانه، مشترک‌اند.

حامیان این دیدگاه معتقدند که رویه دولت‌ها در این باب نیز در ال تحول است. آنها اقرار می‌دارند که رویه دولت‌ها نشان‌دهنده این است که بازیگران غیردولتی می‌توانند مرتکب حمله مسلحانه شوند. آنها با مقایسه اقدامات متعدد دولت‌ها در شرایط نسبتاً مشابه، نتیجه گرفته‌اند که نظر دیوان در تفسیر مضیق از دفاع مشروع که همان انتساب حمله مسلحانه به یک دولت است، توسط دولت‌ها پذیرفته نشده است.^۲ کما اینکه دول عضو ناتو پس از حملات ۱۱ سپتامبر، چنین حملاتی را به‌عنوان حمله مسلحانه علیه آمریکا تلقی کردند و در نتیجه دفاع مشروع فردی و جمعی در برابر آن را قانونی دانستند.^۳ ذکر این نکته ضروری است که رویه تعداد کم کشورها نیز در برخی موارد می‌تواند به ایجاد عرف منجر شود. کما اینکه در حقوق فضا با وجود تعداد کم کشورها، عرف جدیدی شکل گرفت. پس این فرض نیز باید مورد توجه قرار گیرد که رویه تعداد کم اما مؤثر کشورها نیز می‌تواند در قالب استدلال فوق منجر به شکل‌گیری عرف جدیدی شود.

در باب مشروعیت این دیدگاه، استدلال‌های دیگری نیز ارائه شده است. از مهم‌ترین این استدلال‌ها تأکید بر این امر است که دولت‌ها نباید به میزبان و پناهگاه تروریست‌ها تبدیل شوند. ازسوی دیگر، دولت میزبان اگر ناتوان یا نامتایل باشد که با تروریسم ساکن در خاک خود مقابله کند، زمینه توسل به دفاع مشروع فراهم می‌شود.^۴ دولت ایالات متحده در توجیه حمله به داعش در خاک سوریه از همین نظریه پیروی کرده است. در نامه نماینده دائم ایالات متحده آمریکا در سازمان ملل چنین آمده است که «دولت‌ها باید بتوانند با پیروی از حق ذاتی دفاع مشروع فردی و جمعی، همان‌طور که در ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد منعکس شده است، از خود دفاع کنند. در صورتی که در اینجا، دولت کشوری که در آن منشأ تهدید واقع شده است، مایل یا قادر به جلوگیری از استفاده از قلمرو خود برای چنین حملاتی نیست. رژیم سوریه نشان داده است که نمی‌تواند یا نخواهد توانست به‌طور مؤثر با این پناهگاه‌های داعش مقابله کند».^۵

جمعی دیگر نیز در حمایت از این نوع دفاع مشروع به نظریه انباشت رویدادها تأکید کرده‌اند. همچنین برخی از مفسران نیز به تغییر اوضاع و احوال اشاره کرده‌اند و در نتیجه، تغییرات بنیادین سبب شده است تا این نوع از تفسیر موسع از حق دفاع مشروع پذیرفته شود.^۶

علاوه بر این، موافقان این نوع تفسیر به آرای دیوان و البته آرای مخالف قضات دیوان در قضیه‌های مختلف نیز اشاره کرده‌اند. دیوان در رأی کانال کورفو اقرار می‌دارد که براساس اصولی کلی و به رسمیت شناخته شده، دولت‌ها نباید اجازه

^۱ Burra, S. *Use of Force as Self Defence against Non-State Actors and TWAIL Considerations: A Critical Analysis of India's State Practice*, In: Asian Yearbook of International Law, Volume 24, Brill Nijhoff, 2020, P 111.

^۲ محبی، محسن و ایمان شفیعی، «تحول مفهوم دفاع مشروع: حقوق بین‌الملل و بازیگران غیردولتی»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۲۱، شماره ۸۱، ۱۳۹۷، ص ۱۰۲.

^۳ NATO. "Statement by the North Atlantic Council", *Cambridge University Law Society Website*, Available at: www.nato.int/docu/pr/2001/p01-124e.htm (2023/01/03)

^۴ Brunnee and Toope, Op. Cit.

^۵ Parra, Op. Cit. P 164.

^۶ صحرایی، پیشین.

دهند از قلمرو آنان برای اقداماتی در مغایرت با حقوق دیگر دولت‌ها استفاده شود. بر همین اساس تفسیر می‌شود که اصل منع مداخله وظیفه‌ای مراقبتی است. در نتیجه می‌توان علیه بازیگران غیردولتی در کشورهایی که نمی‌توانند یا نمی‌خواهد، متوسل به زور شد. این برداشت با نظریه دولت ناتوان یا نامتمایل دارای ارتباط نزدیکی است. این روال در برخی آرای قضات دیوان بین‌المللی دادگستری نیز منعکس شده است. برای مثال، خانم روزالین هیگنز^۱ در رأی اختصاصی خود در مورد قضیه دیوار حائل که با رأی اکثریت قضات دیوان در تناقض بود، اعلام کرد که با این نظر دیوان که ماده ۵۱ منشور ناظر به حق ذاتی دفاع مشروع، فقط در صورت حمله مسلحانه یک دولت علیه دولت دیگر است، موافق نیست؛ زیرا در هیچ جای ماده ۵۱ مقرر نشده است که حق دفاع مشروع منحصر به حمله مسلحانه از سوی دولت باشد. کما اینکه شرایط توسل به زور در رأی قضیه فعالیت‌های نظامی و شبه‌نظامی علیه نیکاراگوئه ذکر شده است. دیوان در این مورد اعلام می‌دارد در صورتی که عملیات نظامی نامنظم به دستور یا هدایت از سوی دولت انجام گیرد، آن عملیات به نسبت میزان و آثارش می‌تواند به عنوان حمله مسلحانه محسوب گردد و طبعاً در مقابل آن حق دفاع مشروع وجود دارد.^۲

اوج مشروعیت این نوع از دفاع مشروع از دیدگاه حامیان، در واکنش بین‌المللی به حملات ۱۱ سپتامبر و صدور قطعنامه‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ از سوی شورای امنیت نهفته است. در ادامه این روند، اعلامیه صادره از سوی ناتو در ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی و استناد آن به ماده ۵ اساسنامه ناتو مبنی بر تلقی حملات ۱۱ سپتامبر به حمله مسلحانه علیه تمامی اعضای ناتو را مبین این امر می‌دانند که حملات ۱۱ سپتامبر واجد خصوصیات یک حمله مسلحانه بوده است. در نتیجه امکان توسل به دفاع مشروع وجود دارد.^۳

در مجموع ستون استدلال حامیان این تفسیر، بیشتر بر مفهوم عرفی حق دفاع مشروعی استوار است که پیش از منشور در جریان بود. حتی استدلال قضات مخالف در دیوان بین‌المللی دادگستری نیز بیشتر ناظر بر آن مفهوم سابق است. البته برای مشروعیت این نوع از تفسیر به مفاهیم و نظریات جدیدی از قبیل دولت ناتوان یا نامتمایل یا انباشت رویدادها که ذکر آن رفت، تأکید می‌شود. علاوه بر این در استدلال‌های حامیان دفاع مشروع در برابر گروه‌های تروریستی واقعیت‌هایی وجود دارد که انکارناپذیر است. زمانه دچار تغییر و تحولات بسیاری شده است. گروه‌های تروریستی غیرقابل انتساب به یک دولت، به شدت قدرتمند شده‌اند. حملات آنان گاهی در حد یک جنگ کوتاه‌مدت قربانی می‌گیرد. همین امر سبب شده است که محکومیت توسل به دفاع مشروع در مقابل این گروه‌ها دیگر به مانند سابق صریح و محکم نباشد و بر ابهام در این حوزه افزوده شود.

۳. قطعنامه‌های شورای امنیت در باب دفاع مشروع

در این بخش به قطعنامه‌هایی پرداخته می‌شود و مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد که به حق دفاع مشروع در برابر گروه‌های تروریستی پرداخته‌اند.

۳.۱. قطعنامه‌های مرتبط با القاعده

فراز بلند تفسیر موسع از حق دفاع مشروع، صدور قطعنامه‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ شورای امنیت است. قطعنامه ۱۳۶۸ در

^۱. Rosalyn C. Higgins

^۲. محبی و شفیعی، پیشین.

^۳. صحرایی، پیشین، ص ۱۱۳۰.

۱۲ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی و پس از حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی تصویب شد. این قطعنامه‌ها نقطه عطفی در جهت‌گیری اقدامات جامعه بین‌المللی برای مبارزه با پدیده تروریسم بود.^۱ شورای امنیت در این قطعنامه ضمن محکومیت شدید حملات فوق و ابراز همدردی با خانواده‌های قربانیان حادثه و شناسایی حق ذاتی دفاع مشروع فردی و جمعی برای دولت قربانی، آمادگی و تمایل خود را برای اتخاذ کلیه تدابیر لازم جهت مبارزه با کلیه اشکال تروریسم مطابق با مسئولیت خود در منشور ملل متحد اعلام کرد.^۲ قطعنامه ۱۳۷۳ در امتداد قطعنامه ۱۳۶۸ و هفده روز بعد از حملات تروریستی به تصویب شورای امنیت رسید. در این قطعنامه ضمن توصیف تروریسم به عنوان عملیات تهدیدکننده صلح و امنیت بین‌المللی، برای کشورها حق دفاع مشروع و مقابله با آن به هر روشی که لازم باشد، شناسایی شده است. همچنین از دولت‌ها خواسته شده تا برای این منظور با یکدیگر همکاری کنند.^۳ علاوه بر این، قطعنامه مذکور تدابیر گسترده‌ای را که واجد آثار حقوقی مهمی بود برای تمام دولت‌های جهان به منظور مبارزه با تروریسم اندیشید. شورای امنیت در این قطعنامه به شکلی بی‌سابقه دست به هنجارسازی زد. چنین فرایندی به نوعی قانونگذاری بین‌المللی قابل تشبیه بود.^۴ به عقیده حامیان توسل به دفاع مشروع در مقابل گروه‌های تروریستی، قطعنامه ۱۳۶۸ که به اتفاق آرای اعضای شورای امنیت به تصویب رسید بر شناسایی این حق، مهر تأییدی زد. قطعنامه ۱۳۷۳ نیز تأکید مجدد کرد. علاوه بر این، قطعنامه ۱۳۷۳ به دلیل آنکه موردی نیست و برخلاف قطعنامه ۱۳۶۸ قابلیت شمول آن فراتر از مرزهای زمانی و مکانی است و همه کشورها را در برمی‌گیرد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.^۵

این برداشت از قطعنامه‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ با انتقاداتی روبه‌رو بوده است. از مهم‌ترین انتقادات به این قطعنامه‌ها، عدم تصریح و شناسایی ارتباط ساختاری میان دفاع مشروع و تروریسم است و صرفاً بر حق دفاع مشروع تأکید شده است. این عدم تصریح و کلی‌گویی را با جو سیاسی و فضای روانی حاکم پس از حملات ۱۱ سپتامبر مرتبط می‌دانند. همچنین در این قطعنامه‌ها، اشاره به موضوع دفاع مشروع در بخش‌های مقدماتی قطعنامه‌ها درج شده است که بار اجرایی ندارد؛ اما در بخش اجرایی دو قطعنامه، اشاره‌ای به دفاع مشروع نشده است. علاوه بر این در قطعنامه ۱۳۶۸ که بلافاصله پس از حملات ۱۱ سپتامبر صادر شد، تعرض به یک کشور عضو را مورد اشاره قرار نداده و صرفاً این حملات را تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی خوانده است. در بند ۵ این قطعنامه نیز به آمادگی شورا برای اتخاذ همه اقدامات لازم ذیل منشور اشاره شده است. بنابراین، شورا در این قطعنامه به دفاع مشروع نپرداخته و به اشاره به آن در مقدمه قطعنامه بسنده کرده است. از سوی دیگر و با توجه به محتوای این دو قطعنامه مشاهده می‌شود که پس از اشاره به حق ذاتی کشورها در توسل به دفاع مشروع، بلافاصله عباراتی نظیر «وفق منشور»^۶ و «آن‌گونه که در منشور شناسایی گردیده است»^۷ تصریح شده است. این عبارات تداعی‌کننده این امر است که حدود مورد نظر شورای امنیت فراتر از حدود منشور نیست.^۸ از دیگر انتقادات مطرح در باب تفسیر موسع از ماده ۵۱ منشور، به ادعای تبدیل شدن این نوع تفسیر به عرف بین‌المللی

^۱ Trapp, K. N. "Back to basics: necessity, proportionality, and the right of self-defence against non-state terrorist actors", *International and Comparative Law Quarterly*, Volume 56, Issue 1, 2007, P 143.

^۲ S/RES/1368 (2001)

^۳ S/RES/1373 (2001)

^۴ زرنشان، شهرام، «شورای امنیت و تعهدات دولت‌ها برای مقابله با تروریسم»، فصلنامه حقوقی بین‌المللی، دوره ۲۴، شماره ۳۶، ۱۳۸۶، ص ۵۹.

^۵ Romaniuk, P. *Multilateral counter-terrorism: the global politics of cooperation and contestation*, Routledge, 2010, P 64.

^۶ In accordance with the Charter

^۷ As recognized by the Charter

^۸ جلالی و زیب، پیشین، صص ۷۴-۷۵.

براساس شکل‌گیری رویه‌ای متحدالشکل از سوی دولت‌ها مرتبط است. این درحالی است که در بسیاری از موارد ادعایی توسل به دفاع مشروع در برابر گروه‌های تروریستی، بسیاری از کشورها این نوع از حملات را به‌عنوان اقداماتی یک‌جانبه و غیرمجاز محکوم کردند.^۱ برخی از معتقدین به تفسیر مضیق حق دفاع مشروع نیز بر همین روال، ضمن استثنا کردن حملات ۱۱ سپتامبر از سایر رویدادهای تروریستی و در نتیجه مجاز دانستن توسل به دفاع مشروع در این مورد، قطعنامه‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ را موجد قاعده عرفی جهت توسل به حق دفاع مشروع در قبال اقدامات تروریستی نمی‌دانند، مگر اینکه حمله مسلحانه تروریستی با شدت و گستردگی حادثه ۱۱ سپتامبر به وقوع بپیوندد.^۲

اما مهم‌ترین تقابل با برداشت نوین از ماده ۵۱ منشور در آرای دیوان بین‌المللی دادگستری نمود یافته است. از دیدگاه دیوان بین‌المللی دادگستری، حمله مسلحانه باید توسط دولت یا از طرف دولت صورت گرفته باشد تا حق دفاع مشروع ایجاد شود. در قضیه برخی فعالیت‌های نظامی در سرزمین کنگو (جمهوری دموکراتیک کنگو علیه اوگاندا)، در قضیه نیکاراگوئه و همچنین در نظر مشورتی مشروعیت ساخت دیوار حائل در سرزمین‌های اشغالی فلسطین،^۳ دیوان اشعار می‌دارد که دفاع مشروع در مواردی که حمله مسلحانه از طرف یک کشور علیه کشوری دیگر انجام شود، قابل استناد است.^۴ علاوه بر این دیوان در رای قضیه نیکاراگوئه، دفاع مشروع در برابر گروه‌های غیردولتی را در صورتی مجاز می‌داند که تحت کنترل مؤثر دولت میزبان باشد. دیوان در رای مذکور و در این باب اقرار می‌دارد که اصولاً باید اثبات گردد که دولت میزبان، کنترل مؤثر بر فعالیت‌های نظامی یا شبه‌نظامی گروه غیردولتی داشته است. دیوان در آخرین رأی خود در این زمینه در باب دعوی کنگو علیه اوگاندا، با پافشاری بر موضع قبلی‌اش بیان می‌دارد که عملیات گروه‌های غیردولتی قابل انتساب به کنگو نیست؛ چراکه کنگو این گروه‌ها را تجهیز و هدایت نکرده است.^۵ از سوی دیگر، دیوان به‌عنوان مرجع اصلی تفسیر منشور شناسایی شده است. این امر در رویه خود این نهاد و سایر ارگان‌های سازمان ملل هویداست. با این پیش‌فرض، دیوان در باب تفسیر دفاع مشروع طبق ماده ۵۱ منشور دارای صلاحیت اصلی است. ورود شورای امنیت در این باب به صورت موردی و استثناء بوده است و در عمل نمی‌تواند طبق حقوق بین‌الملل رویه عمده را دچار چالش کند. و رای همه این موارد، شورا در قطعنامه‌های بعد از ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ که در باب تروریسم صادر کرد و ظرفیت پرداختن و روشن ساختن ابعاد پیوستگی دفاع مشروع در برابر تروریسم را داشته، از تبیین این موضوع خودداری کرده و هیچ‌گونه اشاره‌ای به ارتباط دفاع مشروع با تروریسم نکرده است.^۶

۳.۲. قطعنامه‌های مرتبط با داعش

یکی دیگر از قطعنامه‌هایی که حامیان توسل به دفاع مشروع در برابر گروه‌های تروریستی برای مشروعیت بخشی به این نوع از تفسیر به آن استناد می‌کنند، قطعنامه ۲۲۴۹ شورای امنیت در جهت مقابله با داعش است. این قطعنامه در تاریخ ۲۰ نوامبر ۲۰۱۵ میلادی تصویب شد. دلیل صدور این قطعنامه، رخ دادن حوادث تروریستی در پاریس بود. فرانسه با

^۱. کدخدایی، عباسعلی و شهرام زر نشان، «امکان توسل به دفاع مشروع برای مبارزه با تروریسم»، مجله پژوهش‌های حقوقی، دوره ۶، شماره ۱۱، ۱۳۸۶، ص ۱۱۸.

^۲. صحرائی، پیشین، ص ۱۱۲۸.

^۳. Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory

^۴. مبینی، احمد رضا، جواد مبینی و پوریا عسکری، «قاعده منع توسل به زور و حملات آمریکا و متحدانش به سوریه در خلال سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۸»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۵۰، شماره ۱، ۱۳۹۹، ص ۳۱۸.

^۵. طباطبایی و شارق، پیشین، ص ۱۹۱.

^۶. جلالی و زیب، پیشین، ص ۷۵.

ارائه پیش نویس این قطعنامه در پی مشروعیت بخشیدن به توسل به زور در مقابله با داعش بود. در همین جهت استدلال می کرد که حملات تروریستی پاریس همچون حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر است و در نتیجه از حق دفاع مشروع برخوردار است.^۱ اما با مقاومت روسیه، این قطعنامه از ذیل فصل هفتم خارج شد. در این قطعنامه به مواردی مانند احترام به حاکمیت، تمامیت ارضی و استقلال تمامی دولت ها مطابق با اصول و اهداف منشور ملل متحد، تروریسم به عنوان شدیدترین تهدیدات علیه صلح و امنیت بین المللی و شناسایی ضمنی تروریسم دولتی، شناسایی داعش به عنوان تهدیدی جهانی و بی سابقه علیه صلح و امنیت بین المللی اشاره شد.^۲ با توجه به اینکه این قطعنامه طبق فصل هفتم تصویب نشده است، اما برخی از دولت ها آن را مبنای حمله ائتلاف بین المللی به رهبری آمریکا به سوریه می دانند؛ چراکه معتقدند روح مفاد این قطعنامه با فصل هفتم مطابقت دارد. علاوه بر این، پس از صدور قطعنامه ۲۲۴۹، مایکل سیسون، معاون نماینده ایالات متحده در سازمان ملل متحد، تأکید کرد که ایالات متحده مطابق با منشور و با شناسایی حق ذاتی دفاع مشروع فردی با جمعی ایالات متحده، به انجام عملیات نظامی لازم و مناسب در سوریه مبادرت خواهد کرد. فرانسه هم به حق دفاع مشروع انفرادی و جمعی در خصوص حملات به مواضع داعش در خاک سوریه استناد کرد. بریتانیا نیز حق دفاع مشروع جمعی عراق، حق دفاع مشروع انفرادی انگلیس و نیز حق دفاع مشروع جمعی سایر کشورها را به عنوان استدلال های حقوقی عملیات نظامی خود علیه داعش در خاک سوریه عنوان کرد.^۳ برخی دیگر از صاحب نظران نظیر آکنده و میلانویچ^۴ معتقدند این ابهام در قطعنامه، در قالب «ابهام خلاقانه یا ابهام سازنده»^۵ قابل تعریف است. به این صورت که ضمن عدم تأیید عملیات نظامی به لحاظ حقوقی، به نظر می رسد مؤید حمایت شورای امنیت از انجام چنین اقداماتی باشد. بر این اساس، قطعنامه ۲۲۴۹ را شبیه قطعنامه های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ شورای امنیت می دانند. در نتیجه این قطعنامه از عملیات نظامی، حمایت سیاسی به عمل می آورد، ولی به لحاظ حقوقی هیچ گونه مبنایی را برای استفاده از زور تجویز نمی کند.^۶ برخی نیز با توجه به اینکه پس از تصویب قطعنامه ۲۲۴۹، حملات یک جانبه فرانسه به مواضع داعش در خاک سوریه انجام شد، این اقدام را در جهت شناسایی حق دفاع مشروع این کشور می دانند که از این قطعنامه ناشی شده است. منتقدان به این نوع برداشت از دفاع مشروع، این نوع تفسیر را دارای نقاط ضعف بسیار می دانند. واضح ترین و مشهودترین این موارد به عدم درج و تصریح استناد به حق دفاع مشروع در متن این قطعنامه مربوط می شود. مورد دیگر، همان طور که در سطور پیشین عنوان شد، صدور این قطعنامه ذیل فصل ششم بود. این امر فاصله این قطعنامه را با حق دفاع مشروع مندرج در ماده ۵۱ از فصل هفتم منشور، بیش از پیش زیاد می کند.^۷ اما فارغ از همه این دیدگاه های متناقض، یک دلیل محکمه پسند اما غیر حقوقی نیز در باب عدم استناد به قطعنامه ۲۲۴۹ وجود دارد و آن ناشی از عدم استناد صریح

^۱. Circovic, E. "Incomplete World Order: United Nations Security Council Resolution 2249 (2015) and the Use of Force in International Law", *Comp. L. Rev.*, Volume 7, Issue 1, 2016, P 14.

^۲. محبی و شفیع، پیشین، ص ۱۰۹.

^۳. مبینی، مبینی و عسکری، پیشین، ص ۳۱۵.

^۴. Dapo Akande & Marko Milanovic

^۵. Creative Ambiguity or Constructive Ambiguity

^۶. Akande, D. and Mark Milanovic. "The Constructive Ambiguity of the Security Council's ISIS Resolution", *European Journal of International Law Website*, Available at: www.ejiltalk.org/the-constructive-ambiguity-of-the-security-councils-isisresolution/ (2023/01/03)

^۷. سجادیپور، سیدمحمدکاظم و سعید باغبان کندی، «بررسی قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد در رابطه با بحران سوریه (۲۰۱۱ تا ۲۰۱۷)»، *فصلنامه سیاست خارجی*، دوره ۳۲، شماره ۲، ۱۳۹۷، ص ۲۸.

کشورهای شرکت کننده در ائتلاف بین المللی به قطعنامه مزبور برای توجیه قانونی بودن اقداماتشان است.^۱

۴. ایرادات وارده بر توسل به دفاع مشروع در برابر گروه‌های تروریستی

در مقابل استدلال‌ها حامیان دفاع مشروع در برابر گروه‌های تروریستی، مخالفان این رویکرد موسع به دفاع مشروع نیز استدلال‌هایی را ارائه داده‌اند. منتقدان در پاسخ به ادعای حامیان که رویه دولت‌ها را تغییر یافته می‌دانند، بیان داشته‌اند که رویه دولت‌های قدرتمند را نباید به عنوان رویه کلی دولت‌ها قلمداد کرد.^۲ مصادیق این امر را می‌تواند در محکومیت نسی تا کلی مواردی از قبیل حمله اسرائیل به فرودگاه بیروت در سال ۱۹۶۸ میلادی، حمله اسرائیل به مرکز سازمان آزادی‌بخش فلسطین در تونس در سال ۱۹۸۵ میلادی، حمله آمریکا به پایگاه‌های تروریستی در سودان و افغانستان در سال ۱۹۹۸ میلادی و حملات اسرائیل به لبنان در سال ۲۰۰۶ میلادی یافت.^۳ درمورد مداخله نظامی روسیه در گرجستان و به بهانه دفع حملات تروریستی با توسل به دفاع مشروع، حتی اتحادیه اروپا و ایالات متحده نیز این حملات را محکوم کردند.^۴ این درحالی است که ایالات متحده خود از سردمداران تفسیر موسع از دفاع مشروع پس از حملات ۱۱ سپتامبر بود.

انتقاد دیگر در باب توسل حامیان به عدم ذکر ماهیت حمله کننده در ماده ۵۱ منشور است. در این باب، دیوان بین المللی دادگستری در چندین رأی توافقی و مشورتی تأکید کرده است که حمله مسلحانه از سوی دولت رخ می‌دهد.^۵ کمیسیون حقوق بین الملل نیز در پیش نویس سال ۱۹۸۰ میلادی راجع به مسئولیت دولت‌ها اظهار داشته است که دفاع مشروع تنها علیه یک دولت قابل اعمال است.^۶ علاوه بر این، ماده یک قطعنامه ۳۳۱۴ که مبنای حمله مسلحانه در مقوله دفاع مشروع است، تجاوز را استفاده از نیروی مسلح توسط یک کشور علیه یک کشور دیگر می‌داند. همچنین عدم ذکر ماهیت حمله کننده در ماده ۵۱ می‌تواند ناشی از این امر باشد که در زمان تدوین ماده ۵۱ منشور، حمله یک کشور به کشور دیگر عرف بوده است؛ چراکه گروه‌های غیردولتی در آن زمان مطرح نبودند و به مانند امروز، گسترده و دارای قدرت نبودند.

نکته دیگر در باب نظریه انباشت رویدادهاست. منتقدان در طرد این نظریه، به استقبال سرد شورای امنیت استناد می‌کنند. علاوه بر این معتقدند که این نظریه در جامعه بین المللی به مقبولیت عمومی دست نیافته است.^۷ منتقدان در پاسخ به استدلال دیگر حامیان که توسل به تغییر بنیادین اوضاع و احوال است، به شرایط توسل به آن اشاره می‌کنند. از جمله اینکه شرایط توسل به آن دشوار است و تنها در موارد بسیار استثنایی مورد استناد قرار می‌گیرد. همچنین سایر دولت‌ها از جمله ایالات متحده، تاکنون به خاطر تخطی از مواد منشور، به ویژه ماده ۵۱، به تغییر بنیادین اوضاع و احوال استناد نکرده‌اند.^۸

۱. مبینی، مبینی، و عسکری، پیشین، ص ۳۱۶.

۲. ظریف و آهنی امینه، پیشین، ص ۴۷.

۳. علیخانی، پیشین، ص ۴۱.

۴. محمد علی پور، فریده، «دفاع مشروع»، قابل دسترس در: <https://rc.majlis.ir/fa/report/download/732696>

۵. محبی و شفیعی، پیشین، ص ۱۰۱.

۶. صحرائی، پیشین، ص ۱۱۲۶.

۷. Kretzmer, D. "The Inherent Right to Self-Defence and Proportionality in Jus Ad Bellum", *European Journal of International Law*, Volume 24, Issue 1, 2013, P 244.

۸. ظریف و آهنی امینه، پیشین، ص ۷۴.

اما یکی از مهم‌ترین زمینه‌های تقابل منتقدان و حامیان دفاع مشروع در برابر گروه‌های تروریستی، در بحث نظریه دولت ناتوان یا نامتمایل نمایان است. به عقیده منتقدان اگر این رویکرد را دنبال کنیم، هر کشوری مجاز خواهد بود تا به بهانه ناتوانی یا عدم تمایل کشور میزبان گروه تروریستی، به قلمرو آن کشور لشکرکشی کند. این امر به معنای پایان یافتن و یا حداقل تغییر بنیادین در سیستم سازمان ملل خواهد بود. بنابراین تمسک به این نظریه به نوعی بیش از آنکه به دفاع مشروع شبیه باشد، به مفهوم خودیاری که مشخصه قرن نوزدهم بود، مرتبط است. همچنین مشروعیت این نظریه مستلزم پذیرش آن از سوی جامعه بین‌المللی است. آنچه مشاهده می‌شود، بی‌میلی آشکار تعداد قابل توجهی از کشورها برای پذیرش این نظریه است.^۱ بر همین اساس، منتقدان اظهار می‌دارند که این نظریه در رویه دولتی و دکترین حقوقی از حمایت کافی برخوردار نیست. سطح حمایت‌ها از این نظریه نیز فراتر از کشورهایی که درگیر آن هستند، نیست.^۲ کما اینکه در پی توسل ایالات متحده به این نظریه برای حمله به داعش در خاک سوریه، دولت‌های روسیه، چین و حتی بریتانیا حاضر نشدند به آن دولت بپیوندند.^۳ این رویه در قبل از حملات ۱۱ سپتامبر، به مراتب پررنگ‌تر است. محکوم شدن پرتغال به سبب حمله به گینه، سنگال و زامبیا در سال ۱۹۶۹ میلادی و براساس قطعنامه‌های ۲۶۸، ۲۷۳ و ۲۷۵ شورای امنیت و همچنین محکومیت اسرائیل به دلیل حمله به دفتر مرکزی سازمان آزادی‌بخش فلسطین (در تونس) در سال ۱۹۸۵ میلادی و براساس قطعنامه ۵۷۳ شورای امنیت، ازجمله این موارد است. در هر دو این حملات، دولت‌های پرتغال و اسرائیل به این موضوع استناد کرده بودند که کشورهای مورد حمله قرار گرفته در نقش پناهگاه برای گروه‌های تروریستی عمل کرده‌اند.^۴

استدلال دیگر منتقدان بر آرای دیوان متکی است. همان‌طور که به کرات گفته شده است، دیوان در پرونده نیکاراگوئه، حمله مسلحانه از سوی یک دولت را برای دفاع مشروع پذیرفته است. همچنین حملات گروه‌های غیردولتی را در صورتی که در حد حمله مسلحانه و قابل انتساب به دولتی باشد، مشمول واکنش تحت دفاع مشروع می‌داند. دیوان در نظریه مشورتی در باب سلاح‌های هسته‌ای نیز اظهار داشته است، در مواردی که حمله مسلحانه توسط گروه‌های غیردولتی انجام گیرد، حمله باید قابل انتساب به دولتی خاص باشد؛ چراکه این نظر مبتنی بر تعریف تجاوز مندرج در قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی سازمان ملل است. اما دو نظریه مشورتی و توافقی در پرونده‌های دیوار حائل و اقدامات مسلحانه در سرزمین کنگو بسیار مهم‌ترند. چراکه این دو رأی در سال‌های پس از حملات ۱۱ سپتامبر و به ترتیب در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ میلادی صادر شده است.^۵ دیوان در پرونده دیوار حائل متذکر شد که ماده ۵۱ منشور، وجود حق ذاتی دفاع مشروع را در مورد حمله مسلحانه یک کشور علیه کشور دیگر به رسمیت می‌شناسد.^۶ دیوان در پرونده اقدامات مسلحانه در سرزمین کنگو به همین رویه ادامه داد. طبق رأی این پرونده، دیوان اعلام کرد که اوگاندا هرگز ادعا نکرده که در برابر حمله

^۱. Corten, O. "The 'Unwilling or Unable' Test: Has it Been, and Could it be, Accepted?", *Leiden Journal of International Law*, Volume 29, Issue 3, 2016, PP 797-799.

^۲. Sendut, J. H. "The Unwilling and Unable Doctrine and Syria", *Cambridge University Law Society Website*, Available at: www.culs.org.uk/per-incuriam/the-unwilling-and-unable-doctrine-and-syria (2022/03/07)

^۳. Scharf, M. P. "How the war against ISIS changed international law", *Case W. Res. J. Int'l L*, Volume 48, 2016, P 4.

^۴. سواری و اصلانی، پیشین، ص ۷۴.

^۵. محبی و شفیعی، پیشین.

^۶. ضیائی بیگدلی، محمدرضا و همکاران، *آراء و نظریات مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری*، جلد ۳ و ۴، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، چاپ دوم، ۱۳۹۴، ص ۵۰۰.

مسلحانه ازسوی نیروهای مسلح کنگو قرار گرفته است. بلکه حملات مسلحانه‌ای که به آن استناد کرده، عمدتاً ازسوی گروهی غیردولتی بوده است. علاوه بر این، هیچ‌گونه دلیل قانع‌کننده‌ای ارائه نکرده که این حملات، مستقیم یا غیرمستقیم ازسوی دولت کنگو صورت گرفته است. در نتیجه توسل به دفاع مشروع، موضوعیت ندارد.^۱

استدلال قابل توجه دیگری که منتقدان مطرح می‌کنند به عدم امکان تطبیق شرایط سه‌گانه اعمال دفاع مشروع در برابر گروه‌های تروریستی برمی‌گردد. منتقدان این رویکرد، اعمال شرط ضرورت را بسیار ابهام‌برانگیز می‌دانند. چرا که با وجود دولت میزبان و شورای امنیت، اقدام علیه گروه‌های تروریستی بسیار مورد تردید قرار دارد. به همین جهت، اعمال این شرط را تحت تأثیر سیاست‌های درونی کشورها می‌دانند. لذا صرف ادعای یک دولت مبنی بر اقدام براساس حق دفاع مشروع، لزوماً به این معنی نیست که انگیزه اصلی دولت مزبور دفع حمله بوده است. در باب شرط تناسب هم کافی است به سوابق موجود نگاهی کرد که حاکی از شدت بیشتر پاسخ‌ها تحت عنوان دفاع مشروع در برابر حمله نخستین است. اغلب این پاسخ‌ها شامل حملات نظامی همه‌جانبه و فراگیر بوده است. اما دشوارترین امر، انطباق شرط فوریت با این‌گونه از دفاع مشروع است. در دفاع مشروع علیه گروه‌های تروریستی، به دلیل اینکه در اغلب مواقع حمله خاتمه یافته یا اینکه حمله مسلحانه صورت نگرفته است، ولی احتمال بروز آن در آینده وجود دارد، اعمال شرط فوریت بسیار چالش‌برانگیز است؛ چراکه شرط فوریت در فاصله زمانی میان حمله و دفاع مطرح است. بنابراین به‌طور عملی قابلیت تسری به دفاع مشروع علیه حملات گروه‌های تروریستی را ندارد.^۲

اما مهم‌ترین میدان تقابل موافقان و مخالفان دفاع مشروع در برابر گروه‌های تروریستی، در بستر قطعنامه‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ شورای امنیت در جریان است. این قطعنامه‌ها دارای چنان تأثیری بود که عملاً حق دفاع مشروع را دچار تفسیرهایی کرد که تا پیش از آن به‌صورت انگشت‌شمار مورد استناد قرار می‌گرفت. این بخش‌ها در مبحث پیشین و قسمت انتقادات وارده به قطعنامه‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ ذکر شد و از یادآوری دوباره آن خودداری می‌شود. علاوه بر آن استدلال‌ها، در رویه شورا برای مقابله با تروریسم، به‌طور فزاینده‌ای نقش ساختارهای زیر نظر شورا مانند کمیته تحریم و یا کمیته ضدتروریسم پررنگ شده است. در کنار این امر، تأکید و تقویت ادبیات شورا درمورد تروریسم به‌عنوان تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی که حوزه اصلی مسئولیت شورا تلقی می‌شود، عملاً بر نقش شورا در مقابله با تروریسم اشاره دارد. در نتیجه، میدانی برای مانور دولت‌ها برای توسل به دفاع مشروع در مقابل گروه‌های تروریستی وجود ندارد.^۳

درمجموع و برخلاف حامیان این نوع تفسیر از حق دفاع مشروع، بنیان استدلال‌های مخالفان بیشتر بر آرای دیوان بین‌المللی دادگستری، رویه اکثریت کشورها و البته مخالفت با نظریات جدیدی مانند دولت ناتوان یا نامتایل بار شده است. این گروه در مقابل واقعیت‌های موجود در باب تروریسم و تقابل با آن، بیشتر بر سازوکارهای جمعی از قبیل طرح موضوع در شورای امنیت تأکید دارد تا اینکه در قالب حق دفاع مشروع و تفسیر موسع از آن گام برداشته شود.

نتیجه‌گیری

باوجود صبغه تاریخی ترور ولی تروریسم از موضوعات نوپدید در عرصه روابط بین‌الملل است. عدم تعریف جامع و همگانی

۱. همان، جلد ۴، ص ۴۳.

۲. شریفی طرازکوهی، حسین و فرزاد مهرانی، «بررسی تحلیلی شرایط حق دفاع مشروع با تأکید بر اقدامات مسلحانه دولت‌ها علیه حملات گروه‌های تروریستی بین‌المللی»، *دوفصلنامه دانش و پژوهش حقوقی*، دوره ۱، شماره ۱، ۱۳۹۱، صص ۸۴-۸۸ و ۸۹.

۳. جلالی و زیب، پیشین، ص ۷۶.

و نبود کنوانسیون عام در این باب، سبب شده است که توسل به اقدامات متنوع در جهت دفع آن رواج یابد. یکی از ابزارهایی که در جهت مقابله با تروریسم و گروه‌های تروریستی به آن توسل می‌شود، حق دفاع مشروع است که در ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد به آن اشاره شده است. در باب توسل به این حق در جهت مبارزه با تروریسم، دو نوع تفسیر از مفسران ذکر شده است. در تفسیر مضیق، دفاع مشروع صرفاً براساس شرایط تعیین شده از سوی دیوان تعریف می‌شود. در نتیجه استفاده از حق دفاع مشروع را در برابر گروه‌های تروریستی در خاک دیگر کشورها مجاز نمی‌داند، مگر اینکه دولت میزبان این گروه‌ها کنترل مؤثر بر آنان داشته باشد. اما حملات ۱۱ سپتامبر، جناح اقلیت حامی تفسیر موسع از دفاع مشروع را جانی دوباره بخشید و قطعنامه‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ شورای امنیت را نیز تتمه پشتیبانی از این نوع تفسیر کردند. تفسیر موسع به شناسایی دفاع مشروع در برابر گروه‌های تروریستی پرداخته و حتی گستره این تفسیر را افزون‌تر کرده است و دفاع مشروع پیش‌دستانه را نیز قابل قبول می‌داند.

البته برخی موارد سبب می‌شود که تفسیر مضیق، قابل پذیرش‌تر باشد. در نتیجه می‌توان بدعت شورای امنیت را در حد همان استثنا دانست. در واقع، فضای سیاسی و جو روانی پس از حملات ۱۱ سپتامبر را باید در اقدامات شورا در صدور قطعنامه‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ مؤثر دانست. حس همدردی کشورها با تنها ابرقدرت دنیای پس از جنگ سرد قابل درک است. همین روند سبب شد که شورای امنیت بدون مخالف، دست به بدعت بزند. حتی اگر تصریح توسل به دفاع مشروع در مقدمه این دو قطعنامه و نامشخص بودن ارتباطاتش با تروریسم را نادیده بگیریم، اما عدم تکرار این ارتباط و تبیین آن در قطعنامه‌های متعددی که شورا در سال‌های بعد صادر کرد، جای تردید بسیاری را به‌جا می‌گذارد. این عدم تکرار به‌ویژه در موقعیتی که داعش به تهدیدی استثنایی برای صلح و ثبات جهانی تبدیل شده بود، بیش از پیش خودنمایی می‌کند. چراکه خطر داعش و گستره نفوذ و سطح جنایاتی ارتكابی از سوی آنان قابل قیاس با هیچ گروه تروریستی دیگری نبود. اما باز هم شورای امنیت، استنادی به حق دفاع مشروع برای مقابله با داعش نمی‌کند. حتی صدور قطعنامه ۲۲۴۹ شورای امنیت را که برخی مبنایی برای توسل به دفاع مشروع در برابر داعش می‌دانند، فاقد وجاهت لازم است و در سطحی پایین‌تر از قطعنامه‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ قرار دارد. چرا که از یک سو، حتی به دفاع مشروع اشاره نکرده و از سوی دیگر نیز براساس فصل هفتم منشور صادر نشده است. بنابراین عدم تصریح شورا در این موضوع کماکان ادامه دارد. این مسئله تأکیدی بر استثنایی بودن قطعنامه‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳ است.

علاوه بر این شورا در رویه خود برای مقابله با تروریسم، به‌طور فزاینده‌ای نقش ساختارهای زیر نظر خود مانند کمیته تحریم یا کمیته ضد تروریسم را پررنگ کرده است. در کنار این امر، تأکید و تقویت ادبیات شورا در مورد تروریسم به‌عنوان تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی که حوزه اصلی مسئولیت شورا تلقی می‌شود، عملاً بر نقش شورا در مقابله با تروریسم اشاره دارد. در نتیجه، میدان را برای مانور دولت‌ها برای توسل به دفاع مشروع در مقابل گروه‌های تروریستی کم‌رنگ کرده است. بنابراین نمی‌توان توسل به دفاع مشروع در برابر گروه‌های تروریستی را یک رویه در عملکرد شورا دانست.

منابع

کتاب

۱. ضیائی بیگدلی، محمدرضا، *حقوق بین‌الملل عمومی*، تهران: گنج دانش، چاپ بیست و پنجم، ۱۳۸۵.
۲. ضیائی بیگدلی، محمدرضا و همکاران، *آراء و نظریات مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری*، جلد ۳ و ۴، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، چاپ دوم، ۱۳۹۴.

مقاله

۳. ابراهیم زاده، پوریا و امیرحسین ملکی زاده، «جایگاه دفاع پیش‌دستانه از منظر حقوق بین‌الملل با تأکید بر تبیین موانع حقوقی بین‌المللی اعمال آن جهت حفاظت از غیرنظامیان»، *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، دوره ۱۸، شماره ۲، ۱۴۰۰، صص ۱۰۰-۸۳.
۴. افتخاری، اصغر و علی شهبستانی، «راهبرد جمهوری اسلامی ایران در مقابله با تروریسم»، *فصلنامه آفاق امنیت*، دوره ۴، شماره ۱۲، ۱۳۹۰، صص ۳۵-۵.
۵. جلالی، محمود و رضا زیبی، «ارزیابی دفاع مشروع پیشگیرانه علیه تروریسم»، *فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی*، دوره ۲۳، شماره ۸۲، ۱۳۹۷، صص ۸۲-۵۳.
۶. رجبی تاج امیر، ابراهیم و محمد رضا زاده سلطان آباد، «دفاع مشروع پیش‌دستانه در برابر گروه‌های غیردولتی از منظر حقوق بین‌الملل»، *مجله تحقیقات حقوقی بین‌المللی*، دوره ۱۴، شماره ۵۳، ۱۴۰۰، صص ۱۱۵-۹۷.
۷. زر نشان، شهرام، «شورای امنیت و تعهدات دولت‌ها برای مقابله با تروریسم»، *فصلنامه حقوقی بین‌المللی*، دوره ۲۴، شماره ۳۶، ۱۳۸۶، صص ۹۴-۵۷.
۸. سجادی‌پور، سیدمحمد کاظم و سعید باغبان کندی، «بررسی قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد در رابطه با بحران سوریه (۲۰۱۱ تا ۲۰۱۷)»، *فصلنامه سیاست خارجی*، دوره ۳۲، شماره ۲، ۱۳۹۷، صص ۳۸-۵.
۹. سواری، حسن و خهبات اصلانی، «عملیات مسلحانه بازیگران غیردولتی علیه کشورها: تشکیک در قواعد حاکم بر توسل به زور»، *فصلنامه حقوقی بین‌المللی*، دوره ۲۹، شماره ۴۶، ۱۳۹۱، صص ۸۲-۵۹.
۱۰. شریفی طرازکوهی، حسین و فرزاد مهرانی، «بررسی تحلیلی شرایط حق دفاع مشروع با تأکید بر اقدامات مسلحانه دولت‌ها علیه حملات گروه‌های تروریستی بین‌المللی»، *دوفصلنامه دانش و پژوهش حقوقی*، دوره ۱، شماره ۱، ۱۳۹۱، صص ۱۱۱-۶۶.
۱۱. صحرایی، محمدرضا، «مشروعیت توسل به زور در مبارزه با تروریسم»، *فصلنامه سیاست خارجی*، دوره ۲۳، شماره ۴، ۱۳۸۸، صص ۱۱۱۵-۱۱۳۶.
۱۲. طباطبایی، احمد و زهرا سادات شارق، «بررسی مشروعیت عملکرد ائتلاف ضد داعش (دولت اسلامی عراق و شام) از منظر حقوق بین‌الملل در سوریه»، *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، دوره ۴۶، شماره ۱، ۱۳۹۵، صص ۲۰۱-۱۷۹.
۱۳. ظریف، محمد جواد و محمد آهنی امینه، «دفاع مشروع پیش‌دستانه مشروعیت کاربرد زور در روابط بین‌الملل یا نقض مکرر منشور ملل متحد»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، دوره ۴، شماره ۱۲، ۱۳۹۱، صص ۸۲-۴۱.
۱۴. علیخانی، مهدی، «قاعده منع توسل به زور و دفاع مشروع در شرایط قابل پیش‌بینی»، *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، دوره ۱۱، شماره ۴، ۱۳۹۴، صص ۵۶-۲۱.
۱۵. فیرجی، داود و صمد ظهیری، «تروریسم: تعریف، تاریخچه و رهیافت‌های موجود در تحلیل پدیده تروریسم»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۳۸، شماره ۳، ۱۳۸۷، صص ۱۶۵-۱۴۵.
۱۶. قادری کنگاوری، روح‌الله و داود آقایی خواجه پاشا، «تحلیل تطبیقی مبانی نظری و عملی مقاومت و تروریسم (حقوق و تکالیف نهضت‌های آزادی‌بخش)»، *فصلنامه آفاق امنیت*، دوره ۵، شماره ۱۷، ۱۳۹۱، صص ۱۳۳-۹۵.
۱۷. قاسمی، علی و ویکتور بارین چهاربخش، «ارزیابی حق دفاع مشروع جمعی در حقوق بین‌المللی معاصر»، *فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی*، دوره ۱۶، شماره ۵۶، ۱۳۹۰، صص ۱۳۲-۱۰۷.
۱۸. قربانی‌پور، مستوره و لیلا رئیسی، «مشروعیت صلاحیت قانونگذاری شورای امنیت در مبارزه با تروریسم: خودبازسازی حقوق بین‌الملل»، *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، دوره ۵۰، شماره ۳، ۱۳۹۹، صص ۱۲۱۴-۱۱۸۹.
۱۹. کلاخدایی، عباسعلی و شهرام زر نشان، «امکان توسل به دفاع مشروع برای مبارزه با تروریسم»، *مجله پژوهش‌های حقوقی*، دوره ۶، شماره ۱۱، ۱۳۸۶، صص ۱۲۸-۸۵.

۲۰. مبینی، احمدرضا، جواد مبینی و پوریا عسکری، قاعده منع توسل به زور و حملات آمریکا و متحدانش به سوریه در خلال سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۸، *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، دوره ۵۰، شماره ۱، ۱۳۹۹، صص ۳۳۲-۳۱۱.
۲۱. محبی، محسن و ایمان شفیعی، «تحول مفهوم دفاع مشروع: حقوق بین‌الملل و بازیگران غیردولتی»، *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، دوره ۲۱، شماره ۸۱، ۱۳۹۷، صص ۸۹-۱۱۳.
۲۲. محسن‌پور، سمیرا و منوچهر توسلی نائینی، «بررسی سیر تحول توسل به زور علیه تروریسم بین‌المللی از دیدگاه حقوق بین‌الملل و رویه قضایی بین‌المللی»، *فصلنامه مطالعات حقوقی*، دوره ۶، شماره ۳، ۱۳۹۳، صص ۳۲-۱.
۲۳. محمد علی‌پور، فریده، «دفاع مشروع»، قابل دسترس در: <https://rc.majlis.ir/fa/report/download/732696>
۲۴. یاقوتی، محمد مهدی، «استثنائات حقوقی ممنوعیت توسل به زور در روابط بین‌الملل»، *فصلنامه سیاست خارجی*، دوره ۲۵، شماره ۳، ۱۳۹۰، صص ۱۱۳۲-۱۱۱۳.

References

Books

1. Burra, S. *Use of Force as Self Defence against Non-State Actors and TWAIL Considerations: A Critical Analysis of India's State Practice*. In: Asian Yearbook of International Law, Volume 24, Brill Nijhoff, 2020.
2. Romaniuk, P. *Multilateral Counter-Terrorism: the Global Politics of Cooperation and Contestation*, Routledge, 2010.
3. Zia'ei Bigdeli, Mohammad Reza, et al. *Judgments and Advisory Opinions of the International Court of Justice*, Volume 3 & 4, Second Edition, Tehran: Allameh Tabataba'i University, 2015. (in Persian)
4. Zia'ei Bigdeli, Mohammad Reza, *Public International Law*, Tehran: Ganj-e Danesh, 25th Edition, 2006. (in Persian)

Articles

5. Akande, D. and Mark Milanovic. "The Constructive Ambiguity of the Security Council's ISIS Resolution", *European Journal of International Law Website*, Available at: www.ejiltalk.org/the-constructive-ambiguity-of-the-security-councils-isisresolution/ (2023/01/03)
6. Alikhani, Mehdi, "The Rule of Prohibition of the Use of Force and Self-Defense in Foreseeable Circumstances", *International Studies Quarterly*, Volume 11, Issue 4, 2015, PP 21-56. (in Persian)
7. Brunnee, J. and S. J. TOOPE, "Self-Defence Against Non-State Actors: Are Powerful States Willing But Unable to Change International Law?", *International and Comparative Law Quarterly*, Volume 67, Issue 2, 2018, PP 263-286.
8. Circovic, E. "Incomplete World Order: United Nations Security Council Resolution 2249 (2015) and the Use of Force in International Law", *Comp. L. Rev.*, Volume 7, Issue 1. 2016, PP 1-27.
9. Corten, O. "The 'Unwilling or Unable' Test: Has it Been, and Could It Be, Accepted?" *Leiden Journal of International Law*, Volume 29, Issue 3, 2016, PP 777-799.
10. Deweese, G. S. "Anticipatory and Preemptive Self-Defense in Cyberspace: The Challenge of Imminence", *7th International Conference on Cyber Conflict: Architectures in Cyberspace*. 2015, PP 81-92.
11. Ebrahim-Zadeh, Pouria and Amir Hossein Maleki-Zadeh, "The Status of Preemptive Self-Defense from the Perspective of International Law, with Emphasis on Explaining the International Legal Obstacles to its Application for the Protection of Civilians", *International Studies Quarterly*, Volume 18, Issue 2, 2021, PP 83-100. (in Persian)

12. Eftekhari, Asghar and Ali Shabestani, "The Islamic Republic of Iran's Strategy in Confronting Terrorism", *Security Horizons Quarterly*, Volume 4, Issue 12, 2011, PP 5-35. (in Persian)
13. Feirahi, Davood and Samad Zahiri, "Terrorism: Definition, History, and Existing Approaches in the Analysis of the Phenomenon of Terrorism", *Policy Quarterly*, Volume 38, Issue 3, 2008, PP 145-165. (in Persian)
14. Ghaderi Kongavari, Rouhollah and Davood Aghaei Khajeh Pasha, "A Comparative Analysis of the Theoretical and Practical Foundations of Resistance and Terrorism (Rights and Obligations of Liberation Movements)", *Security Horizons Quarterly*, Volume 5, Issue 17, 2012, PP 95-133. (in Persian)
15. Ghasemi, Ali and Victor Barin Charbakhsh, "Evaluating the Right of Collective Self-Defense in Contemporary International Law", *Quarterly Journal of Judicial Law Views*, Volume 16, Issue 56, 2011, PP 107-132. (in Persian)
16. Ghorbani-Pour, Mastoureh and Leila Raeisi, "The Legitimacy of the Security Council's Legislative Authority in the Fight Against Terrorism: Self-Reconstruction of International Law", *Public Law Studies Quarterly*, Volume 50, Issue 3, 2020, PP 1189-1214. (in Persian)
17. Jalali, Mahmoud and Reza Zabib, "Evaluation of Preventative Self-Defense Against Terrorism", *Quarterly Journal of Judicial Law Views*, Volume 23, Issue 82, 2018, PP 53-82. (in Persian)
18. Kadkhodaei, Abbasali and Shahram Zarneshan, "The Possibility of Resorting to Self-Defense to Combat Terrorism", *Journal of Legal Researches*, Volume 6, Issue 11, 2007, PP 85-128. (in Persian)
19. Kelly, P. "Preemptive Self-Defense, Customary International Law, and the Congolese Wars", *E-International Relations*, 2016, PP 1-8.
20. Kretzmer. D. "The Inherent Right to Self-Defence and Proportionality in Jus Ad Bellum", *European Journal of International Law*, Volume 24, Issue 1, 2013, PP 235-282.
21. Mobini, Ahmad Reza, Javad Mobini and Pouria Askari, "The Rule of Prohibition of the Use of Force and the Attacks of the United States and its Allies on Syria During the Years 2014 to 2018", *Public Law Studies Quarterly*, Volume 50, Issue 1, 2020, PP 311-322. (in Persian)
22. Mohammad Ali-Pour, Farideh, "Self-Defense", Available at: <https://rc.majlis.ir/fa/report/download/732696> (Last seen: 2023/01/22). (in Persian)
23. Mohebbi, Mohsen and Iman Shafi'ei, "The Evolution of the Concept of Self-Defense: International Law and Non-State Actors", *Legal Research Quarterly*, Volume 21, Issue 81, 2018, PP 89-113. (in Persian)
24. Mohsen-Pour, Samira and Manouchehr Tavassoli Nae'ni, "Examining the Evolution of the Use of Force Against International Terrorism from the Perspective of International Law and International Judicial Practice", *Legal Studies Quarterly*, Volume 6, Issue 3, 2014, PP 1-32. (in Persian)
25. NATO. "Statement by the North Atlantic Council", *Cambridge University Law Society Website*, Available at: www.nato.int/docu/pr/2001/p01-124e.htm (2023/01/03)
26. O'Connell, M. E. "Self-Defense", *Oxford Bibliographies Website*, Available at: www.oxfordbibliographies.com/display/document/obo-9780199796953/obo-9780199796953-0028.xml (2022/05/03)
27. Parra, P. D. R. "Self-Defence against Non-State Actors: Possibility or reality?", *Revista Facultad de Jurisprudencia*, Issue 9, 2021, PP 151-176.
28. Rajabi Taj Amir, Ebrahim and Mohammad Reza-Zadeh Sultanabad. "Preemptive Self-Defense Against Non-State Groups from the Perspective of International Law", *Journal of International Legal Research*, Volume 14, Issue 53, 2021, PP 97-115. (in Persian)
29. Sahra'ei, Mohammad Reza, "The Legitimacy of the Use of Force in the Fight Against Terrorism", *Foreign Policy Quarterly*, Volume 23, Issue 4, 2009, PP 1115-1136. (in Persian)
30. Sajjad-Pour, Sayyed Mohammad Kazem and Saeed Baghban Kondari, "A Review of the United Nations Security Council Resolutions Regarding the Syrian Crisis (2011 to 2017)", *Foreign Policy Quarterly*, Volume 32, Issue 2, 2018, PP 5-38. (in Persian)

31. Savari, Hassan and Khebat Aslani, "Armed Operations of Non-State Actors Against Countries: Questioning the Rules Governing the Use of Force", *International Law Review Quarterly*, Volume 29, Issue 46, 2012, PP 59-82. (in Persian)
32. Scharf, M. P. "How the War against ISIS Changed International Law", *Case W. Res. J. Int'l L*, Volume 48, 2016, PP: 1-54.
33. Scharf, M. P. "Seizing the Grotian Moment: Accelerated Formation of Customary International Law in Times of Fundamental Change", *Cornell International Law Journal*, Volume 43, Issue 3, 2010, PP 439-469.
34. Sendut, J. H. "The Unwilling and Unable Doctrine and Syria", *Cambridge University Law Society Website*, Available at: www.culs.org.uk/per-incuriam/the-unwilling-and-unable-doctrine-and-syria (2022/03/07)
35. Sharifi Taraz-Koochi, Hossein and Farzad Mehrani, "An Analytical Study of the Conditions of the Right of Self-Defense with Emphasis on the Armed Actions of States Against Attacks by International Terrorist Groups", *Bi-Quarterly Journal of Knowledge and Research of Law*, Volume 1, Issue 1, 2012, PP 66-111. (in Persian)
36. Sparks, T. and Mark S. "Grotian Moments: An Introduction", *Grotiana*, Volume 42, Issue 2, 2021, PP 179-191.
37. Tabataba'ei, Ahmad and Zahra Sadat Sharegh, "Examining the Legitimacy of the Anti-ISIS (Islamic State of Iraq and Syria) Coalition's Actions from the Perspective of International Law in Syria", *Public Law Studies Quarterly*, Volume 46, Issue 1, 2016, PP 179-201. (in Persian)
38. Trapp, K. N. "Back to Basics: Necessity, Proportionality, and the Right of Self-Defence against Non-State Terrorist Actors", *International and Comparative Law Quarterly*, Volume 56, Issue 1, 2007, PP 141-156.
39. Yaghouti, Mohammad Mehdi, "Legal Exceptions to the Prohibition of the Use of Force in International Relations", *Foreign Policy Quarterly*, Volume 25, Issue 3, 2011, PP 1113-1132. (in Persian)
40. Zarif, Mohammad Javad and Mohammad Ahani Amineh, "Preemptive Self-Defense: Legitimacy of the Use of Force in International Relations or Repeated Violation of the United Nations Charter", *Journal of Political and International Research*, Volume 4, Issue 12, 2012, PP 41-82. (in Persian)
41. Zarneshan, Shahram, "The Security Council and the Obligations of States to Combat Terrorism", *International Law Review Quarterly*, Volume 24, Issue 36, 2007, PP 57-94. (in Persian)

Resolutions

42. S/RES/1368 (2001), [Threats to international peace and security caused by terrorist acts]
- S/RES/1373 (2001), [Threats to international peace and security caused by terrorist acts]

*This page is intentionally
left blank.*